



## بررسی چند اثر فارسی در میان تاجیکان

# شمع طراز<sup>(۱)</sup>

دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی

شمع طراز عنوان کتاب بانو مهستی خجندی- گنجوی است. گفته شده که پیش از مهستی نیز بانوان شاعر بوده‌اند، از جمله رابعه بلخی، عایشه سمرقندی. جایگاه بلند مهستی این است: «اولین شاعری بوده که در قالب رباعی سلسله بزرگ «شهر آشوب» آفریده است» (۲).

درست است که پیش از مهستی نیز «شهر آشوب» سروده‌اند؛ از جمله مسعود سعدسلیمان ۹۲ قطعه سروده است. و اما از ویژگی‌های ممتاز این شاعر، آن است که شعر زنانه را پایه‌گذاری کرده. درونمایه «شمع طراز» بدین ترتیب است:

باب ۱- فصل اول: ذکر نام مهستی در سرچشمه‌های فارسی؛

فصل دوم: دست آورده‌های مهستی شناسی در قرن بیست؛

الف): جست و جوها در ایران؛

ب): سهم دانشمندان تاجیک در تحقیق جریان زندگی و اشعار مهستی؛

پ): مهستی شناسی در آذربایجان؛

ت): دسترنج دانشمندان اروپا؛

ث): مهستی شناسی در کشورهای دیگر؛

باب ۲- میراث ادبی مهستی: رباعیات؛ شخصیت گوینده رباعی؛ رباعیات عاشقانه؛ پیوندهای هنری مهستی و خیام؛ مهستی و پورخطیب گنجوی؛ مهستی و ادیب صابر ترمذی؛ طبیعت و انسان در رباعیات مهستی؛ در ستایش و مذمت اشخاص؛ شهر آشوب مهستی؛ رباعیات مهستی در قالب

مطلب ذیل دربردارنده معرفی و تا حدی بررسی چند کتاب به قلم دکتر رحیم مسلمانیان قبادیانی است. این آثار به خط سریل در تاجیکستان یا روسیه چاپ شده‌اند. برخی آثار نویسندگان تاجیک و برخی نیز برگردانی از اهل ادبیات ایران و غیر ایران است. آشنایی با این آثار برای اهل فرهنگ و اندیشه و ادب در ایران مغتنم است. به نظر می‌رسد نویسنده محترم در اشاره به دوران حاکمیت ایده نولوژی مارکسیستی در شوروی سابق و چاپ کتابی از ایرج میرزا در آن زمان و چاپ اثری درباره زندگی و آثار فروغ فرخ زاد بعد از فروپاشی از سطح قضا یا عبور نکرده است؛ بی‌عنایت به این که سیاست دین ستیزی موجب گزینش بعضی از شاعران به عنوان نمایندگان ادب معاصر ایران زمین بوده است. چنانچه ملاحظه می‌شود نثر نویسنده نیز اندکی به تاجیکی نزدیک می‌شود که کیهان فرهنگی بدون ویرایش تغییردهنده از نظر شما خواننده عزیز می‌گذراند.

عروض؛ هنر شاعری مهستی؛

باب ۳- سیمای مهستی در ادبیات بدیعی؛

باب ۴- اشعار مهستی.

در این مجموعه که در واقع فراگیر است، همه سرچشمه‌های موجوده: تذکره محمدعلی تربیت تیریزی «دانشمندان آذربایجان»، «تذکره کشاورز صدر» از «رابعه تا پروین»، تذکره علی اکبر مشیرسلیمی «زنان سخنور»، تذکره عزیز دولت‌آبادی «سرایندگان شعر فارسی در قفقاز»، تذکره محمدحسن رجیبی «مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی»، «طاهری شهاب» دیوان مهستی گنجوی با شرح حال و آثار شاعره؛ و کتاب و مقالات بسیار دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

خانم مطلوبه میرزایونی به ظاهر کار آقای طاهری شهاب توجهی جدی کرده، از جمله می‌گوید: وی «کوشش به خرج داده است که درباره مهستی تمام ادبیات موجوده را استفاده برد و به سوال‌های زیرین جواب گوید:

زمان مهستی چه عصری بود؟ ماخذهایی که درباره مهستی سخن گفته‌اند؛ معنی واژه «مهستی»؛ دوران زندگی و شرح معاشقه مهستی؛ قبر و جسد مهستی؛ سبک سخن مهستی. به نظر می‌رسد که طاهری شهاب نسبت به اشعار مهستی خیلی محققانه نگریسته، به طوری که هنگام تهیه دیوان از پی مقدار نرفته، بلکه با جدیت تام، هر بیت را از نگاه ویژگی‌های سبک فردی سنجیده و در نهایت کار، صد و بیست بیت را انتخاب کرده است. (۳)

یکی از ارزش‌های سودمند این کتاب این است:

خانم میرزابونی اشاره به موردهایی کرده که مهستی گاهی واژه‌های گفت‌گویی مردمی تاجیکی را به کار برده که پژوهشگرانی معنی اصلی آن را پی نبرده‌اند، مانند این رباعی:

آتش بوزید و جامه شوم بسوخت  
وز جامه شوم نیمه روم بسوخت  
برپای بودم که شمع را بنشانم  
آتش ز سر شمع همه موم بسوخت (۴)

در این رباعی، «شوم» - کوتاه شده شوهرم است که میان تاجیکان امروز هم در همین شکل استفاده می‌شود؛ «روم» - «رویم»؛ «موم» - «مومیم». این کتاب ارزشمند که ویرایش خوبی دارد، شایسته است که در ایران هم چاپ و نشر گردد. شکوفه آندوه (۵)

ایرانیان گرامی گمان نبرند که تاجیکان شناختی چندان از بزرگان فرهنگی ایران ندارند. حدوداً پنجاه سال پیش، در آن روزگاران پرخطر، کتابی از ایرج میرزا به چاپ رسید، نخستین کتاب چاپ شده در دوشنبه بود؛ صدها، شاید هم هزاران، خواننده زمزمه می‌کردند:

داد معشوقه به عاشق پیغام  
که کند مادر تو با ما جنگ...

بعد از فروپاشی شوروی چاپ و نشر کتاب - اعم از تألیف و پژوهش - سرعت پیدا کرد؛ یکی از نمونه‌هایش - کتاب خانم دکتر مطلوبه میرزابونی است که درباره زندگی و آثار فروغ فرخ‌زاد انجام داده.

این کتاب ارزشمند از دو بخش فراهم آمده است. نخست، لحظات زندگی در فضای شعر، سپس زندگی هنری فروغ را مورد بررسی قرار داده است. مهمترین ویژگی این دفتر، صمیمیت مؤلف است. وی این حقیقت را به درستی پی برده که فروغ در زندگی اش، آنچنان که در شعرش نیز می‌بینیم، گاهی خروشنده و سرکش و ناشکیبا، گاهی ساده و طبیعی و حیرت زده، و اکثر خسته و حزین و غمگین بوده است. (۶)

نگارنده دفتر می‌گوید: «نامه‌های فروغ، همانند خاطراتش از سفرها، و مانند پاسخ‌هایش به خبرنگاران، به سان تمام زندگی اش، همه شاعرانه است. فروغ در تمام لحظات زندگی، شاعر مانده است؛ حتی در مناسبات با نزدیک‌ترین انسان‌ها: پدر و مادر، خواهر و برادر، فرزند و شوهر. (۷ و ۸)»  
فروغ خود می‌دانست که ریسمان عمرش کوتاه است؛ مرگ خود را پیش‌بینی کرده بود؛ شاید هم آن را می‌خواست، و آماده‌اش هم بود؛ شاید آن را خود آماده هم می‌کرد. خود می‌گوید: «یک هنرمند باید در اوج بمیرد، در اوج جوانی و اوج هنر.» (۹) باز: «راه تاریک مرگ می‌سپرم.» (۱۰)

سرودن شعر را از سن ۱۳-۱۴ آغاز کرده است؛ نخستین شعر سروده او را پدرش نگاه داشته است. وی در ۳۲ سال عمر خود چهار کتاب به چاپ رسانده:

است. (۱۳) این دفتر هفت گوشه دارد:

- ۱- عالم شعر،
- ۲- قرین دور،
- ۳- نثر والا،
- ۴- شعر جهان،
- ۵- نقد و تدقیق،
- ۶- لطف،
- ۷- نبض بارگاه سخن.

در آغاز هشت شعر از سیاوش به قلم آمده؛ به دنبال، مطلبی گرم از مهرافزون قادر درباره استاد بازار صابر یاد شده. بازار ۲۰۱ رباعی سروده که یکی این است:

گهواره سبز شعر ایران بودست  
جان و جگر فلسفه کرمان بودست  
تا سر حد رم ره بریشم از چین  
(جای دگر... از حکمت یونان بودست (۱۴))

داستان نویس توانا کوهزادرمانی تازه به قلم داده، به عنوان «هیجا»، در پنج بخش:

بخش نخست: «حماقت در امارت» در «بارگاه سخن» جا گرفته (صص ۴۷-۶۵). در بخش «شعر جهان» داستان شاعر لیتوانی یوستناس مارسنکیا و چیوس، به عنوان «دیوار» (در ترجمه شاعر نظام قاسم) به چاپ رسیده (صص ۹۶-۱۵۱)

در بخش نقد، دکتر یوسف اکبرزاده نگاه شادروان لایق شیرعلی را در باره شعر و شاعر، مورد بررسی قرار داده است (صص ۱۵۲-۱۶۵).

مطلبی دیگر که از شاعر توانای کم شناخته عبدالحمی مجی خرفی، حکایت می‌کند (صص ۱۶۶-۱۸۱)... به قلم استادان علی خراسانی و بوری کریم نگاشته شده است. این شاعر صاحب دیوان در زمان شوروی از نظرها افتاده، و اما اکنون مورد توجه قرار گرفته است.

در بخش «لطف بزرگان» (صص ۱۸۱-۱۸۶) که در واقع این دفتر را جذاب کرده است، حکایتی لطیف از روزگار و آثار بزرگان جهان به چاپ رسیده است.

«نوروز بارگاه سخن» (صص ۱۸۷-۱۹۶)... پایان بخش این کتاب ارزشمند است. فشرده سخنرانی‌های شراف‌الدین رستم‌اف، مهرافزون قادر، بوری کریم، محمدجان شکوری، علی خراسانی، خاصیت زرافشانی، گل نظر و چند نفر دیگر را در بر گرفته است... سخنرانی‌هایی که در هشتمین محفل فرهنگی «بارگاه سخن» صورت گرفته است.

امید است که این اقدام شایسته، با چنین کیفیتی بالا، ادامه خواهد داشت.

مسلمانان دارالرحمت (۱۵)

اسماعیل بیک غسپیرنسکی (۱۸۵۱م-۱۹۱۴م)، از رهبران جنبش جدیدهای روسیه بوده، آثار فراوانی از خود باقی گذاشته است. وی هنوز در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی با مقاله‌های روشنگرانه خود، توجه اهل علم و ادب و سیاست

## □ در مسکو چاپ و نشر سالنامه «بارگاه سخن» آغاز یافت، مسؤول

این اقدام مهم، دکتر بوری کریم پیشگفتاری نوشته، و سخن را چنین آغاز نهاده: «آغاز آغازها سخن ملکوتی است».

- ۱- «اسیر» (۱۳۳۵)،
- ۲- «عصیان» (۱۳۳۶)،
- ۳- «تولد دیگری» (۱۳۴۲)،
- ۴- «ایمان بیاوریم...» (۱۳۴۵).

فروغ از کارش قانع نبود: «ترازو به دست نگرفته‌ام، و شعرهایم را وزن نمی‌کنم. اما از خودم انتظار بیشتری داشتم، و دارم.» (۱۱)

پژوهشگرانی با کار بسآمد واژه‌های فروغ مشغول شده‌اند؛ این واژه‌ها کاربرد بیشتری داشته‌اند: دل و قلب، عشق، شب و تاریکی، بوسه، آغوش، امید، حسرت، زندان و قفس، هوس، گناه، گور و مرگ، خدا و...  
واژه «دل» صدویست بار آمده است؛ و اما از همه بیشتر «شب و تاریکی»: دویست و پنجاه و هشت مورد.

در پایان کتاب، سوگنامه‌هایی از اخوان ثالث، شاملو، سهراب سپهری، سیاوش کسرای، پرنو نوری، منوچهر شبیانی، یزدانبخش قهرمان و شمیسا آمده‌اند که برای خوانندگان تاجیک سودمند است.

بارگاه سخن (۱۲)

در مسکو چاپ و نشر سالنامه «بارگاه سخن» آغاز یافت، به زبان تاجیکی، ان‌شاء‌الله که ادامه خواهد داشت.

مسؤول این اقدام مهم، دکتر بوری کریم که شاعر نیز هست، و با تخلص «خاک راه» شعر می‌سراید، پیشگفتاری نوشته، و سخن را چنین آغاز نهاده: «آغاز آغازها سخن ملکوتی است؛ یادگاری بهترین و گرانبمایه‌ترین زندگی، سخن ناب و پیراسته

رأبه اوضاع ناهنجار اجتماعی جامعه جلب کرد. مقاله های وی: «مسلمانان روس» (۱۸۸۱م)، «یک نظر برابر به مدنیت اروپا» (۱۸۸۵م)، «وظیفه های اجتماعی» (۱۸۸۶)، «علمای ترکستان» (۱۸۹۰م)، «نظریه روسی گردانی به طرز زوری» (۱۹۰۵م)، «ترک گرائی» (۱۹۰۷م) در بیداری فکری مردم منطقه نقشی مهم داشته اند. یکی از مهمترین آثار او رمان تاریخی «مسلمانان دارالراحت» است که سال ۱۹۰۶م به ترکی تاتاری تألیف یافته، سال ۱۹۱۴م به قلم پرفسور فطرت به تاجیکی برگردانده شده است. این کتاب را که سال ۱۹۱۵م در سن پترزبورگ، با پشتیبانی میرزا عبدالواحد منظم به چاپ رسیده بود، استاد دانشگاه ملی تاجیکستان، پرفسور عبدالحی محمدامین اف، با پیشگفتاری مفصل و توضیحات کامل منتشر کرده است، با رسم الخط سریلی تاجیکی. دکتر محمدامین اف سرگذشت این کتاب ارزشمند را به قلم داده، ارزش های دیروزه، و همچنین امروزه آن را ذکر کرده است.

نویسنده اهداف خود را که خیلی جدی و اجتماعی است، از طریق قهرمان مرکزی ... ملا عباس، به قلم داده است. ملا عباس مسافرت رفت، مدتی در پاریس اقامت کرد؛ سپس عازم اندلس شد... اندلس باستانی که بهشت است... و قهرمان داستان که در بهشت حضور دارد، جهالت و حماقت و زحمت سرزمین خود را به یاد می آورد و نتیجه می گیرد: «در زمان حاضر همه ممالک اسلامی غرق دریای جهل و غفلت است.» (۱۶)

نویسنده پیشگفتار، درونمایه کتاب را چنین به قلم داده: «دارالراحت، در تصویر نویسنده، کشوری آرمانی است که ساکنانش معامله و مناسبات عبرت انگیز، دانش و هنر، ذکاوت و فضیلت، جهان بینی، معرفت و فرهنگ دارند [...]». معنی «دارالراحت» - خانه آسایش، منزل آرامش و امن و فراغت است. پایتخت دارالراحت، شهر «دارالسعادت» است، و معنای این واژه دلالت می کند به خوش بختی و مسعودی و بختیاری.» (۱۷) جالب این است: نویسنده پیشگفتار کوچک ترین واقعیت را فروگذار نکرده است؛ یکی از مثال هایش این است: «در هیچ یکی از قاموس های زمان شوروی، بنابر موقع حکمران داشتن آتی اسم

(ateizmi) دولتی، و علیه ادیان مبارزه شدید بردن «ماتریالیسم جنگاور» (۱۸)، هنگام بیان شرح حال و آثار عبدالرؤف فطرت، درباره «مسلمانان دارالراحت»، متأسفانه ذکری نمی رفت. باعث خوشنودی است که بار نخست توسط قاموس «دانشنامه ادب فارسی»، بعد از خاموشی طولانی،

## □ «دارالراحت، در تصویر نویسنده، کشوری آرمانی است که ساکنانش معامله و مناسبات عبرت انگیز، دانش و هنر، ذکاوت و فضیلت، جهان بینی، معرفت و فرهنگ دارند.»

است، اصلاح شده، صورت پیشین در پاورقی آمده است. (حلوای آشتی (۲۰))

حدوداً پانزده سال است که منصور سروش قلم به دست گرفته و می نویسد. در همین فرصت کوتاه وی نشان داد که روزنامه نگاری خوبی است و داستان نویسی توانا.

«تبعید»، «گناه دیواربست»، «نشان عزرائیل» از تألیف های او هستند. «حلوای آشتی» نیز در همین شماره آمده است.

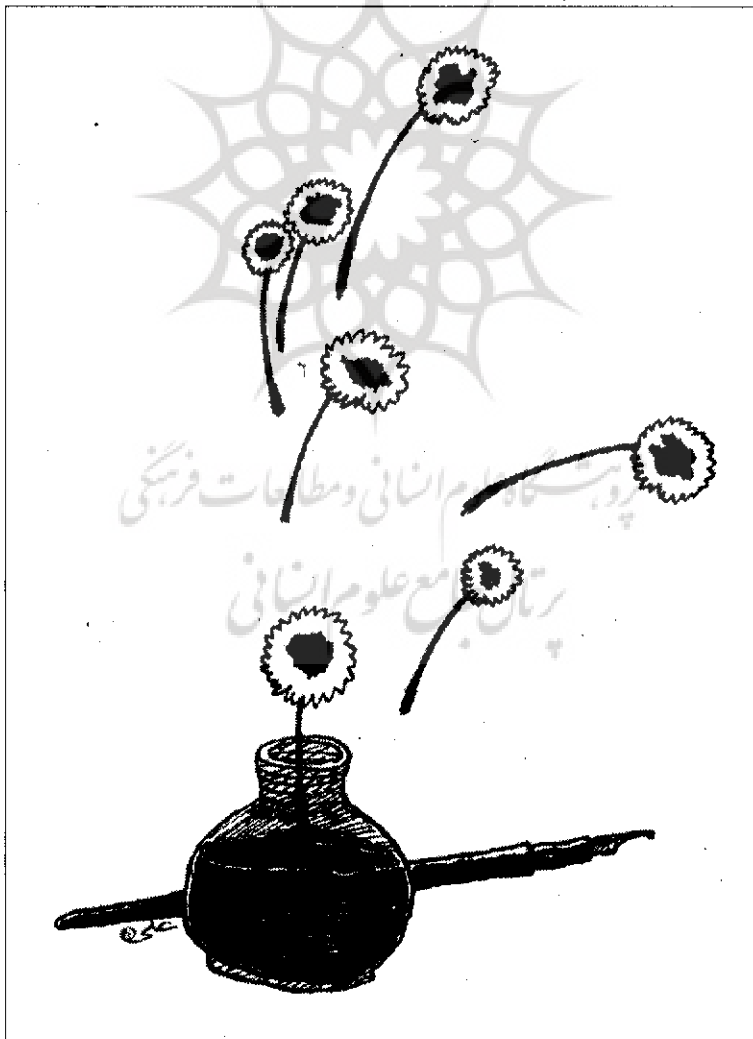
«حلوای آشتی» ۱۴ داستان کوتاه یک نمایشنامه («طلب آموزش»)، هشت مقاله و در پایان شجره نامه ایشان را دربردارد. وی به دو زبان: تاجیکی و روسی، آزاد قلم می راند. بسیاری از داستان ها نخست به روسی تألیف یافته، بوستان شکوری، پورجهانگیر، صابر ذکروزاده، بحرالدین جویا، عظیم قل نسیم اف به تاجیکی برگردانده اند. و اما جالب این است که آنچه مؤلف به زبان مادری خود نگاشته است، بیشتر سلیس و روان است.

دکتر عبدالرحمان عبدالمنان و دکتر عظیم جان امین اف پیشگفتار گرمی نوشته چندی از حسیات مجموعه را به قلم داده اند.

در این کتاب ارزشمند «حکاوک»، «توپ زرین»، «سگ گیرنده»، «وصیت دجال»، «پایان افسانه»، «پیش از غروب»، و... جاگرفته اند. یکی از تلخ ترین، همزمان گواراترین حکایات «دیوان حافظ» است: مردی را در زمان انقلاب بلشویک ها زندان می کنند؛ وی در زندان کتاب می خواند؛ وی را به شهادت رسانند؛ کتابش را از بغل بیرون کشیدند، این کتاب تیر خورده... دیوان حافظ بود.

یکی از موضوع های تازه و ارزشمندی که سروش دست زده، و موفق هم بوده است، سرنوشت یهودیان بخاراست. مؤلف در مطالبی: «چله»، «حب الوطن»، «افتخار دو خلق»، «عمر دوباره سرود» درباره یهودیان بخارایی واقع بینانه و صمیمانه سخن می راند، خدمات های شخصیت های مهم را مستند نشان می دهد. در واقع، اینان که با زبان تاجیکی گفتگو می کنند، در پایداری زبان و ادب و فرهنگ تاجیکان سهیم بوده اند، سهیم هستند.

یکی از مطلب های دیگر درباره نویسنده مشهور تاجیک، تیمور ذوالفقاراف است که «چشم بیدار خواجه نصرالدین» عنوان دارد. این داستان نویس توانا که سبکی ویژه دارد، در دوشنبه به دنیا آمده است، در صحبتی می گوید: «وقتی که بار اول عازم



«مسلمانان دارالراحت» به دایره وسیع خوانندگان معلوم گردید. مؤلفان مقاله «فطرت بخارائی» رحیم قبادیانی و ب. آتشین درباره «مسلمانان دارالراحت» ضمناً اخبار موجز و دقیق داده اند.» (۱۹) این کتاب را می توان متنی علمی و انتقادی عنوان کرد: هر واژه ای که در چاپ پیشین نادرست بوده

زشت که هر لحظه کسی را به جانب رذالت و تهمت هول می دهد، با خوشنودی تمام با این موجود خیرباد می گویم.  
واپسین امیدم همین است که به مردم بفهمانم که دولت را باید اصلاح کنند.

بی نوشت: ۱۵۱۵

1-Matlubai Mirzoynus.

Sham'i tiroz. Nigohe ba zindagt va ash'ori Mahasti. khujand, 2001; 324S.

۲- همان، ص ۹.

۳- همان، صص ۳۶-۳۷.

۴- همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

5-Matlubai Murzoynus. Shukufai

anduh. Nigohe ba zindagt va ash'ori Furughi farrurk hzod.-- Khujand, 1999; 232S.

۶- همان، صص ۶-۷.

۷ و ۸- همان، صص ۲۶ و ۲۷.

۹- همان، ص ۵۶.

۱۰- همان، ص ۵۸.

۱۱- همان، ص ۷۹.

ص ۲۰۳ م.

12-Borgohi suhhan. -- Mashaw., 2003 م ۲۰۰۳

۱۳- همان، ص ۳.

۱۴- همان، ص ۲۳.

15-Ismoilbek Fasprinskig. Musulmononi

Dorurrohat. Tahigai professor Abdulhag

Muhammdaminov,-- Dushanbe: Donishgoh,

صص ۲۷۲؛ ۲۰۰۷ م.

۱۶- همان، ص ۵۰.

۱۷- همان، ص ۲۵.

۱۸- گفته نین.

۱۹- همان، ص ۱۸.

20-Mansur Surush. Halvoi oshiT, -- Dushanbeh:

Surush, 2000; 148 S.

۲۱- همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۲۲- همان، ص ۱۰۷.

۲۳- همان، ص ۱۲۰.

۲۴- همان، ص ۱۳۷.

25-ShodTshokirzodai Nu'monipur. Haqiqat dar

hama shart. -- Dushanbe: Stno, 2003; 207S.

۲۶- همان، صص ۶۵-۷۳.

۲۷- همان، صص ۷۳-۷۸.

۲۸- همان، ص ۷۹.

۲۹- همان، صص ۷۹-۸۵.

۳۰- همان، صص ۸۵-۹۶.

۳۱- همان، صص ۹۶-۱۰۱.

۳۲- همان، صص ۲۰۵-۲۰۶.

## □ اسماعیل بیک غسیر نیسکی (۱۸۵۱\*۱۹۱۴ م.) از رهبران جنبش جدیدهای روسیه بود و در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی با مطالعه و روشنگرانه خود، توجه اهل علم و ادب و سیاست را به اوضاع ناهنجار اجتماعی جامعه جلب کرد. یکی از مهمترین آثار او رمان تاریخی «مسلمانان دارالراحت» است.

فضل الدین محمدی یف بر تیغه هنر بود، ثریب شهادت چشید. «فاجعه فضل الدین محمدی یف نخستین صدای اعتراض جهالت بر جانب عقل و خرد، و متأسفانه، غالبیت آن هم بود. مرگ نویسنده معروف، مرگ معمولی یک انسان عادی همزمان ما نبود، بلکه نخست پیکی بود که از شکست و پیش پا افتادن قدر اهل سخن، در لفظ دری و پاکی و نجابت، عشق و زیبایی ها درک می داد.» (۲۸)

«حقیقت در همه جا شرط - مطلبی تلخ و شیرین» (۲۹)

«به جز پاکیزه گی مطلب ندارد» (۲۰)... درباره زندگی و آثار شادروان قطبی کرام است که در واقع شاعری پاکیزه گو بود.

«شاعره عشق وامید» (۳۱)... چنین عنوان دارد گفتاری کوتاه و گوارا درباره لعبت والا که از تهران کوچ بسته، آمریکا رفته است.

«سخنش چون قد او هست بلند» (۳۲)... درباره شاعری جوان و صمیمی و پاکیزه گو - سعدالله موسی.

در پایان کتاب، نامه ای جالب درج یافته: الکساندر فادی یف (Aleksandr Fadeev)، ریاست وقت کانون نویسندگان شوروی، سال ۱۹۵۶ م دست به خودکشی زد. علتش سالهایی بعد معلوم گشت؛ از یادداشتی که خود نوشته: «ادبیات در تصرف اشخاص بی لیاقت و پست و کینه جو قرار دارد [...] ادبیات [...] آبروی خود را ریزاند، تحقیر و تعقیب کرده شد، و به نیستی رسید [...] حیات من، به عنوان نویسنده، معنی خود را بتمام از دست داده است؛ و چون راه نجات از این زندگی

بخارا، زادگاه پدرم شدم، احساس کردم که من این شهر را خوب می دانم. من آن را شناختم. من هزار سال این جا زندگی داشتم، بعد رفتم، و کنون بازگشت کردم.» (۲۱)

این معنی ارزشمند را نیز وی گفته است: «بزرگی ملت از روی پاس داشتن سنت های بابائی، احترام به ارواح گذشتگان، محبت به هم وطنان، حرمت پیران... معین می شود.» (۲۲)

در همین بخش دوم که بنیادش مستند است، در ضمن سخنی از لیمو می آید: «لیموی و خش... لیموی کلان، سیراب، هم رنگ و هم شکل آفتابک» (۲۳). واقعاً هم، لیموی تاجیکستان، همسنگ حکمت راست و درست زیره کرمان است. از مهمترین ویژگی های سبک استاد سروش است که از لطف و ظرافت، به موقع و ماهرانه استفاده می کند. وی رفتار و گفتار قهرمانان خود را طوری به قلم می دهد که بافته و ساخته بودن حکایت، اصلاً معلوم نمی شود.

برای نمونه، پاره ای از بخش پایانی کتاب که «دوبال یک اقبال» عنوان دارد، نقل می شود: «ررزی (ساکن روستای ررز)، تا سخن هم صحبت لقی (پر حرف) خود را ببرد، و همزمان او را خفه (ناراحت) نکند، از جیب ناس کدویش را بر آورده، ناسش را به وی تعریف، و مراعات نموده است. معلوم است آدم که یک کف ناس را به ته زبان پرتافت، مجبور است مدتی خاموش بماند.» (۲۴)

حقیقت در همه جا شرط (۲۵)

کتاب تازه از پژوهشگری جوان، پرکار و خوش کار تاجیک نعمان پور به چاپ رسید که از دو بخش فراهم آمده است: مقاله ها، نقدها.

بخش نخست، دوازده مقاله را دربر گرفته که نخستینش درباره ابوبکر رازی است. مطلب بعدی «حدیث زلف پرچین» عنوان دارد. مؤلف سخن از غزل مشهور شیخ عطار: مسلمانان، فن آن گرم که بتخانه بنا کردم به میان می آرد، و شرح پژوهشگری ناشناخته را می آرد که سال ۱۰۰۶ هـ / ۶۸- ۱۵۶۷ م انجام گرفته است. این تفسیر در واقع جالب است.

عنوان مطلب بعدی «یک اثر زندگی آموز» نام است. کتاب علامه صدرالدین عینی درباره علیشیر نوابی مورد بررسی قرار داده است.

نقیب خان طغرل احراری از شاعران پرتوان آغاز سده بیستم میلادی بود؛ سال ۱۹۱۹ م با دست بلشویک های روس شربت شهادت چشید. دکتر نعمان پور می گوید که طغرل از مکتب میرزا عبدالقادر بیدل سبق آموخته است.

«جنبه های عرفانی ادبیات در میزان اندیشه های باباجان غفوراف» (۲۶) و «بازتاب دولت سامانیان در کتاب تاجیکان» (۲۷) به شخصیت و کارنامه بی مانند بزرگمرد سده بیست باباجان غفوراف اختصاص یافته است.

داستان نویس توانای تاجیک، شادروان